

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در این جا شد در مقدمه بحث تعارض بحثی است که عرض کردم اخیرا در بین کتب شیعه و حوزه های شیعه متعارف شده، عنوانی به نام تزاحم را اضافه کردند در مقابل تعارض و طبیعتا بحث تزاحم و مرجحاتش در بحث ترتب هم گفتند، به قول ما ها در جلد اول در آن جا متعرضش شدند لکن به اصطلاح بنایشان به این بود یعنی بنا به این بوده رسما به طور طبیعی در همین اول بحث تعارض مطرح بشود ولو فکر می کنم بعضی هایشان در آن ترتب بیش از تعارض مسئله را مطرح کردند.

به هر حال ما متعرض کلمات این دو بزرگوار شدیم و بقیه هم همین طورند، در ذهن بود که مطالب مرحوم آقای خوئی را از مصباح بخوانیم، دیدیم هم طول می کشد هم خدای نکرده شاید به ذهن بیاید هی بگوییم این باطل است این درست نیست اهانتی به بزرگان بشود لذا آن قسمت را فعلا حذف می کنیم، به همین که در کتاب مرحوم نائینی آمده به همین مقدار اکتفا می کنیم و عرض شد که این مطالب در همین کتاب های بعدی هم یعنی افراد بعدی هم غالبا آمده، حالا خواهی نخواهی یک مقدار در بعضی از نکاتش اختلاف مائی شده که مثلا این آیا مرجح هست یا مرجح نیست؟ یک مرجح است؟ سه تاست؟ چهار تاست؟ پنج تاست؟ کمتر است؟ بیشتر است؟ این مقدار اختلاف بینشان هست اما آن چه که اجمالا دیده می شود به استثنای مرحوم آقاضیا باب تزاحم را اصولا ارجاع دادند به مرحله امتثال و اصولا از وظیفه مولی خارجش کردند چون باب امتثال را صد در صد در اختیار عبد می دانند و لذا این به قول این آقایان به حکم عقل و به حکم این که عبد چنین تشخیص می دهد از این راه مکلف چنین تشخیص می دهد از این راه برای حل مشکل تزاحم اقدام کردند، باب امتثال قرارش دادند که مثلا امتثال بکند ازاله نجاست را یا امتثال بکند فرض کنید صلوة را، و در این جا به حکم عقل گفتند که اگر مکلف بود به امتثال به ازاله به خاطر اهمیت می شود به نحو طولی مکلف باشد به امتثال صلوة، البته عده ای از آقایان و علی رأسهم در حوزه های ما مثل صاحب کفایه مخالف با ترتب است یعنی امر به ضدین را چه به نحو طولی و چه به نحو

عرض واحد قبول نمی کند به نحو طولی و علی ما تقدم در کلام و عده ای هم هستند قبل از ایشان و بعد از ایشان که همین راه را رفتند و ترتب را قبول نکردند.

دیگه حالا وارد بحث تاریخ ترتب و کیفیتش در بین حوزه های خودمان نمی شویم، بحثش در محالش گذشت.

دیروز عرض کردیم اولاً بحثی را که ما مطرح کردیم این تصور که مقام امتثال اصولاً جدای از مقام جعل باشد و مقام امتثال صد در صد در اختیار مکلف باشد و شارع نتواند در خود جعل خصوصیات مقام امتثال را در نظر بگیرد، عرض کردیم این خلاف ظاهر است، قبولش خیلی مشکل است، این اول این بود لکن عرض کردیم ثانیاً اصلاً بحث تزاحم بحث مقام امتثال نیست، این مربوط به همان مقام جعل است اصولاً لکن نکته فرق بین تزاحم و تعارض را در این عرض کردیم که اگر تنافی بین دو حکم به لحاظ مفاد دلیل لفظی باشد این را تعارض گرفتند، حالا می خواهد متباین باشد، لحم الارنب حرام و لحم الارنب مباح که متباین اند یا به نحو عام و خاص من وجه باشد که غالباً تعارض این طور است مثل اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق، اگر برگشتش به مقام لفظ و ادبیات قانونی باشد این را اصطلاحاً تعارض می گویند و تعارض چون طریقت دارد به مطلب شارع، دقیقاً معلوم نیست که شارع یعنی به حسب این دلیل در عالم جاهل چی گفته، واجب است اکرامش یا حرام است اکرامش، این را اصطلاحاً تعارض می گویند که نتوانیم مراد شارع را به دست بیاوریم.

اما تزاحم در واقع در جایی است که اطلاق حکم با اطلاق حکم دیگری مشکل داشته باشد یعنی به عبارة اخرى حکم فی نفسه دارای اطلاق است لکن این را اگر با یک حکم دیگه به اطلاقش نگاه بکنیم این دو تا اطلاق با هم نمی سازند، این را ما اسمش را باب تزاحم گذاشتیم، این اطلاقی که مثلاً می گوید این کار را بکن، فرض کنید مثلاً من باب مثال آن روایتی که به اصطلاح می گوید که کفاره باید بدهی کفاره برای ماه رمضان یا حتی کفاراتی که در قرآن در صوم هست خب این کفاره ماه رمضان اطلاق دارد، شما شصت روز روزه بگیر، از آن طرف هم دارد که من کان، فمن شهد منکم الشهر فلیصمه، این هم اطلاق دارد، فلیصمه این هم اطلاق دارد، بحث مقام امتثال نیست، کسی که ماه رمضان را سالم باشد و درک می کند باید روزه بگیرد، فمن شهد منکم الشهر فلیصم،

نتیجه سوال این می شود که اگر کسی خواست کفاره ماه رمضان را در ماه رمضان بگیرد، ماه رمضان قبلی عملی انجام داده، غذا خورده افطار کرده حالا می خواهد کفاره اش را شصت روز روزه بگیرد ده روزش در این ماه رمضان بعدی واقع شده، این بحثی که بین اعلام شد این بود که آیا چنین شخصی می تواند در ماه رمضان ده روز به عنوان کفاره روزه بگیرد یا ده روز به عنوان نذر، ما کان من نذر لله فف به، نذر کرده بود سه شنبه روزه بگیرد، حالا هم سه شنبه در ماه رمضان است؟ اصلاً مطلق سه شنبه، یکیش هم در ماه رمضان است یا چهار تاش در ماه رمضان یا نذر کرده بود یک روز را روزه بگیرد، حالا در ماه رمضان می تواند اطلاق دلیل نذر ما کان من نذر لله فف به که معنایش این است که روزه اش را بگیرد و اطلاق من شهد منکم الشهر فلیصمه، این فلیصم شهر باید ماه رمضان روزه بگیرد، این دو تا اطلاق با هم مخالفند، تنافی پیدا می کنند، بحث لفظی نیست، آن بحث کفارات و این بحث صوم ماه رمضان است، اصلاً ربطی به هم ندارند، اطلاق آن اقتضا می کند که بگوییم مطلقاً درست است، اطلاق این اقتضا می کند که باید ماه رمضان باشد

پرسش: گفتید هفت مرحله حکم مدنظر است این جا وقتی می گوییم

آیت الله مددی: مرحله جعل و تشریع

این تصویری که آقایان دارند این است که نه این جا بر می گردد به مقام امتثال و اهم و مهم را در نظر می دهد، دقت بکنید! صوم ماه رمضان اهم است باید صوم ماه رمضان را مقدم بکند، حالا اگر اهم را انجام نداد صوم کفاره گرفت آن هم درست است

پرسش: دلیل خاص

آیت الله مددی: یعنی به اصطلاح خودشان می گویند این دلیل خاص نمی خواهد

پرسش: دلیل خاص دارد نمی تواند بگیرد

آیت الله مددی: نه دلیل خاص ندارد، اگر داشتیم که این فتواها نبود، آقای خوئی که فتوا نمی داد.

پرسش: دلیل خاص داریم در ماه رمضان، غیر از ماه رمضان

آیت الله مددی: فتوا بر این است

پرسش: روایت نداریم؟

آیت الله مددی: نه روایت نداریم

فتوا بر این است لذا آقای خوئی می گویند اگر گرفت درست است یعنی این ها از این راه وارد شدند که مقام، مقام امتثال است و این مقام هم به مکلف واگذار شده، مکلف هم تشخیص داد این اهم است، عصیان اهم کرد و اتیان مهم کرد درست است، این اسمش ترتب است و این درست است را هم حسب قاعده درست کردند، این تمام این بحثی که این ها در تزاحم تصویر کردند، روشن شد؟ مثال ازاله، اگر ازاله نجاست، ازاله هم فهمیدیم اهم است، ازاله نکرد و نماز خواند نمازش درست است یعنی این ها آمدند یک قاعده ای را به نام ترتب به این شکل درست کردند یک این جا مقام مقام امتثال است، دو مقام امتثال در اختیار مکلف است، سه مکلف روی حکم عقل باید اهم را انجام بدهد، چهار اگر اهم را انجام نداد به حکم عقل مهم درست است، امر به مهم زنده می شود یعنی به عبارة اخرى اگر عقل حکم کرد که شما باید اهم را

پرسش: عقل درک ندارد

آیت الله مددی: حالا آن بحث دیگری است، حالا من دارم تقریب کلام این ها را می کنم

پس بنابراین آن وقت در این جا می گویند عقل حکم می کند، چرا؟ چون عقل حکم نمی کند امر به مهم مطلقا ساقط شده باشد، امر به مهم ساقط شده در حدی که اتیان اهم بشود اما نه این که این امر به مهم مطلقا ساقط شده باشد مثل تعارض لذا فرق بین باب تعارض و تزاحم را در این گذاشتند، در باب تعارض فرض کنیم شما گفتیم اکرم العالم و لا تکرّم الفاسق، دلیل فاسق را مقدم کردید پس عالم فاسق را نباید اکرام کرد

پرسش: اهم و مهم از روایات است؟

آیت الله مددی: از باب روایات، از مجموعه روایات، استظهار اهم می کند می گوید شارع اهم را می خواهد لکن نه معنای خواستن اهم این است که مهم مطلقا امر ندارد، امر مهم هم می ماند، فقط امر مهم برای چی اثر دارد؟ اگر شما عصیان اهم کردید امر مهم فعلی می شود چون درست است دیگه، عملتان صحیح است. آن وقت در باب تعارض چون به مقام تشریع بر می گردانند اگر تعارض پیدا کردند شما یکی را نگه داشتید آن یکی دیگه مطلقا ساقط می شود، روشن شد فرقی چیست؟ یعنی اگر گفت اکرم العلماء و لا تکرّم الفساق، شما گفتید ما از مجموعه شواهد تعارض پیدا کردن ترجیح با تقدیم فاسق است، عالم فاسق لا يجوز اکرامه، این جا با فاسق مقدم است، فسق مقدم است ولو عالم هست چون فاسق هست لا يجوز اکرامه، سلمنا، حالا اگر شما عمدا عالم عادل را هم اکرام نکردید یک عالم فاسقی، حالا بگوییم خب حالا، یا جهلا، بالاترش جهلا یا عذرا، شما عالم فاسقی را اکرام کردید، آیا شما امثال کردید؟ می گویند نه، چون تکلیف اکرم العالم اصلا مقید شد، اکرم العالم به اطلاقش که وجود ندارد، اطلاقش مطلقا برداشته شد اما در باب تزاحم مطلقا برداشته نمی شود، عند الایم برداشته می شود، نکته فنی روشن شد؟ لذا اطلاق مهم می ماند، این فرق بین باب تزاحم و ، چرا باب تزاحم را به باب امثال زدند؟ می خواهند بگویند آن امر دوم هم می ماند، در باب تعارض برداشته می شود، چرا؟ چون در باب تعارض می گوید مراد جدی مولا این است که عالم فاسق را اکرام نکن، خب این مراد جدیش است، حالا شما جهلا اکرام نکنید باطل است، اثر ندارد، بگویید اطلاق اکرم العالم می گیردش، دیگه اکرم العالم اطلاق ندارد، خوب دقت کردید؟ پس فرق، چرا این آقایان یکی را تشریع زدند و یکی را امثال، فرقی را به این گرفتند که اگر مال تشریع باشد آن واقعا برداشته می شود، در شریعت در قانون در تشریع برداشته می شود اما این چون مقام امثال است برداشته نمی شود، هست، هنوز امر هست لکن چون اهم هست شما صرف قدرت را در اهم بکن، حالا صرف قدرت در اهم نکردی مهم هم امرش هست درست است لذا در این جا امر فلیصمه هست، امر این که شصت روز روزه بگیر هست، دو تا امر است لکن امر صوم ماه رمضان اهم است شما باید روزه ماه رمضان بگیرید، حالا اگر روزه ماه رمضان نگرفتید، امر آن کفاره که شصت روز است به جای خودش محفوظ است، این نظر آقای خوئی است لذا آقای خوئی مثل این مثال که مثلا ماه رمضان را کفاره بگیرد یا نذر بگیرد یا قضای مثلا ماه رمضان قبلی چند روز افطار

کرده عمداً، می آید در این ماه رمضان بعدی قضا می کند، ایشان می فرماید اشکال ندارد در این موارد از باب ترتب می گوئیم درست است، این یک تفکر، روشن شد؟ پس مبنای این تفکر و ریشه های این تفکر و آثار این تفکر ان شا الله واضح شد، در مقابل ما حرفمان این است که این، این طور نیست، اصلاً این بحث اهم و مهم و ارجاع به مکلف و مقام امتثال این حرف ها اصلاً مطرح نیست، آن چه که در این جا مطرح است این است که ما در شریعت مقدسه دو تا امر داریم، یک امر فلیصمه و یک امر صوم ستین یوماً، یصوم شهرین متتابعین، از این شهرین متتابعین چند روزش در ماه رمضان گرفته، خودش گذاشته در ماه رمضان چند روز را مال آن یصوم شهرین متتابعین گرفته، بحثی که در این جا هست این است که این دو تا اطلاق نداریم، یک اطلاق داریم آن اطلاق فلیصمه، چرا؟ چون وقتی در آن روایت امام فرمود البته این بحث فریضه و سنت یک بحث طولانی است، حالا نمی خواهم تمام خصوصیاتش را وارد بشوم بعضی هایش را امروز عرض می کنیم.

بحث فریضه و سنت را امام می فرماید غسل جنابة فریضة یعنی وقتی جایی فریضه بود اصولاً امر فریضه اطلاق دارد، تمام حالات را شامل می شود اما امر سنت اطلاق ندارد، امر سنت محدود می شود به جایی که فریضه نباشد پس این که پیغمبر فرمود شصت روز روزه بگیر، دو ماه متتابع روزه بگیر، خوب دقت بکنید، دو ماه غیر از ماه رمضان چون ماه رمضان را خدا قبل از پیغمبر فرمود فلیصمه دیگه آن تمام شد، این که امام می فرماید فإن غسل الجنابة فریضة، این اشاره به این است که در این جور جاها اگر دو تا اطلاق داریم یکی اطلاق جنابت و یکی اطلاق میت، یُغسل الميت، اگر این دو تا بود دوران امر بین موضوع شد با وجود جنابت دیگه امر میت نیست

پرسش: این صوم نذری بود چی؟

آیت الله مددی: نذری هم همین طور است، ما کان من نذر الله

پرسش: در قرآن وفای به نذر دارد

آیت الله مددی: آن یوفون بالنذر است، آنی که به نذر مطلقا، آخه در این جا دارد ما کان من نذر الله، این می آید می گوید اگر شما نذر کردید و می خواهید روزه ماه رمضان، این الله نمی شود، اصلا این الله نیست، شما روزه ماه رمضان را وفای نذر بگیرید

پرسش: فرض می کنیم

آیت الله مددی: فرض باطل است خب

پس بنابراین خوب دقت بفرمایید از این مجموعه روایات این طور در می آید با وجود، البته حالا غیر از این که اصولا اوامر فریضه غیر از جهت امر بودنش حکم وضعی هم دارد یعنی می خواهد بگوید این ماه فقط این روز ها فقط به درد روزه ماه رمضان می خورد، غیر از این که تکلیف به روزه است، نمی خواهم وارد کل بحث بشوم، غیر از آن جهتش

پس بنابراین آن که می گوید فلیصمه بحث دوران امر بین اهم و مهم نیست، این نیست که اهم امرش فعلی می شود به قول آقایان، مهم در صورت عصیان، اصلا امر به قضای کفاره ندارد در روزه ماه رمضان، امر قضای کفاره ماه رمضان یا امر قضا این اصولا در آن نمی آید یعنی اصولا در ماه رمضان نمی آید، آن روایتی که می گوید صوم شهرین متتابعین اصولا جای شامل ماه رمضان نمی شود

پرسش: یعنی تشریع نشده

آیت الله مددی: بله اصلا تشریع نشده اما وقتی که می گوید فلیصمه یعنی فلیصمه مطلقا، تو بخواهی هر روزه ای را هم بگیری نباید بگیری، فقط صوم ماه رمضان، این اطلاق دارد، امر سنت اطلاق ندارد، و لذا خوب دقت بکنید تزاحم مال فرض امثال نیست، فرض عجز نیت، این جا عجز ندارد که، مشکل ندارد که، فرض عجز نیست، فرض امثال نیست، تزاحم مرجعش به فهم خود تشریع است، خود شریعت است و این که تشریع شارع اطلاق قرار داد یا نه این هم از خود شریعت در می آید، این موکل به عبد نیست، این در اختیار عبد نیست، عبد می گوید من تشخیص دادم من امر به ازاله دارم این امر اهم است، انجام ندادم امر به صلوة دارم، این ها دست عبد نیست که بگوییم یک چیز اتوماتیک قرار می دهد و این را در همه موارد بکشیم، حتی در مورد ازاله و صلوة هم باید برگردیم به مراجعه مجموعه ادله، از مجموعه ادله ممکن است در بیاوریم که امر به ازاله یک تحدید واقعی نمی کند یعنی نمی آید مثل امر به

.....

فريضة، امر به فريضة محدوديت واقعي مي آورد، اين دو تا فرقي اين است، فمن شهد منكم الشهر فليصمه، محدوديت واقعي مي آورد، محدوديت واقعي يعني اين حكم واقعي است كه صوم ماه رمضان فقط ماه رمضان است، شما بخواهيد نيت قضا بكنيد، نيت نذر بكنيد، نيت كفاره بكنيد هيچ كدامش نمي شود چون آن ها همچين اطلاقي، اين را ما بايد از خود شريعت در بياوريم، اين چيزي نيست كه آقاي خوئي بگويند ما به عقل خودمان فهميديم كه بايد ماه رمضان بگيريم، حالا اگر عصيان كرديم كفاره گرفتيم كفاره هم درست است، اين جز شئون شرعي است، جز شئون تشريع است، اصلا واگذار به ما نشده

پرسش: در اين جا هم هر دو تشريع شدند يا نشدند؟

آيت الله مددي: نه اطلاق ندارد

پرسش: آن نذر اصلي نيست، عارضي است

آيت الله مددي: موردی يعني چي؟

پرسش: متعلق نذر بايد راجح باشد، اين جا متعلق نذر راجح نيست

آيت الله مددي: نه نذر ماه رمضان، يك نذر مطلق داشته مي خواهد بگيرد

پرسش: در ماه رمضان مي فرمايد

آيت الله مددي: فرق نمي كند، اصلا اين معنايش چيست فان غسل الجنابة فريضة؟ يعني در اين شريعت مقدسه هر جا كه فريضة هست ديگه نوبت به سنت نمي رسد.

پرسش: مي شود اين طور بگويم كه بين خود اطلاقات يكيش از لفظ گرفته شده و يكيش از مقدمات حكمت

آيت الله مددي: طبعا اطلاق ها فرق مي كند، فرق اطلاق به لحاظ درك ما نيست، به لحاظ جعل شرعي است يعني در باب تزاحم هم دقيقا رجوع مثلا ما بيايم بگويم ترك ازاله كرد نماز خواند، نمازش درست است، آقايا اين را نوشتند حالا اگر غريقي بود در حال غرق بود ايشان مي توانست نجاتش بدهد، ترك انقاذ بكنند مشغول نماز بشود آن جا هم گفتند نمازش درست است، خب ترتيب، انصافا

.....

دو تا مثال از زمین تا آسمان با هم فرق می کنند، یک شخصی بیاید اقدام نکند تا طرف بمیرد، غرق بشود، آن وقت در عین حال یک عملی را انجام بدهد بگوید إن الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر، الصلوة قربان کل تقی، این انصافا که نمی خورد. به اطلاقات الصلوة، این که واقعش که، ببینید مثال ها، شما می فرمایید موردی مثال نزنید، بحث سر این است که این ها آمدند قاعده ای کردند همه اش را جاری کردند، بحث ازاله و صلوة را گرفتند، بحث انقاذ غریق و صلوة را گرفتند، بحث صوم ماه رمضان و صوم كفاره را گرفتند یعنی یک قاعده کلی قرار دادند و همه را روی این قاعده حل کردند

پرسش: نهایتا ترتب را نمی پذیریم

آیت الله مددی: نه ترتب را قبول می کنیم به دلیل شرعی، اگر از روایات در آمد در آمد، در نیامد نه نمی شود از جیب خودمان بگذاریم مثلا اگر جایی فریضه بود از این روایت مبارکه در می آید که فریضه، ببینید دقت بکنید بحث فریضه و این اختصاص به این ندارد یعنی فهم مطلب

پرسش: انقاذ غریق که فریضه نیست

آیت الله مددی: از اوجب واجبات است، گفت إنما شرعت التقیة لأجل الدم، فإذا بلغ الدم فلا تقیة، بحث انقاذ غریق، اصلا اصل شریعت برای انقاذ افراد است، برای حفظ جان افراد است، این که جز اصول اصلی اولیه شریعت است.

پرسش: اگر هر دو سنت بود

آیت الله مددی: اگر هر دو سنت بود از روایات نگاه می کنیم، به شواهد نگاه می کنیم، گاهی طبیعتا این طور است، بحث سنت در این شریعت مقدسه یک نوع تساهل اما این تساهل حد دارد.

حالا یک مثال دیگه بزنم البته بحثش سر جریان تزاحم نیست لکن می خواهم روشن بشود، یک فتوایی هست الان بین اعلام ما که اگر در سفر جهلا روزه گرفت روزه اش درست است، دیگه قضا ندارد، چه ماه رمضان چه كفاره بوده در سفر گرفت چه نذر بوده در سفر گرفت و روایت هم دارد که روایت هم قید ماه رمضان دارد، بعضی هایش دارد که مطلق سفر اما یک روایت دارد که اسم ماه

.....

رمضان، خب اگر ما باشیم و طبق قواعد واقعا این حکم مشکل است، این روایت را باید گفت يُرَدِّ علمها الی اهلها، قبول این روایت، چرا؟ چون نکته فنی را همین تازگ عرض کردم ببینید در باب ماه رمضان، خوب دقت بکنید، این یک نکته ای است که کارگشا هم هست برای این که می گوئیم روایتی که مخالف کتاب است یا سنت است، در باب ماه رمضان، گفتم روایت هم دارد، آیه دارد و من کان منکم مریضا أو علی سفر فعدة من ایام اخر، اصلا امر به ماه رمضان ندارد، ابتدائا امر به ماه رمضان، امر به قضا هم ندارد، ما اسمش را قضا می گذاریم و لذا قضا را باید در جایی گرفت که شخص عمدا ماه رمضان روزه نگیرد یا توجه نکرد یا خوابش برد این جور چیز ها که مثلا نیت نکرد، این جور جاها قضا است و اما در باب مسافر ظاهر آیه مبارکه اصلا قضا نیست، اصلا تکلیفش اساسا خارج ماه رمضان است، فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضا او علی سفر، فعدة من ایام اخر، آیه دیگه و علی الذین یطیقونه فدیة سه تا قسم است، یکی وظیفه اش صوم است، مریض وظیفه اش خارج ماه رمضان است، مطیق هم وظیفه اش فدیة است، بدل است، نه روزه بگیرد نه قضا بکند، نه خارج ماه رمضان، بدل، کلمه فدیة اصولا یعنی بدل، و لذا عرض کردیم کفاره هم نیست که آقایان کفاره صغیره ازش تعبیر کردند، کفاره صغری یا صغیره، اصلا کفاره نیست، بدل صوم است، چنین شخصی وظیفه اش این است که به جای صوم فدیة طعام مساکین یا مسکین، یک غذایی به مسکین مثلا در یک روز که متعارف قضای یک روز در آن زمان یک مد برای هر نفر بود یعنی وقتی که مثلا در ایام فصل درو گندم می آوردند ۳۵۵ مد در خانه می گذاشت برای فرض کن خرج عیالش، دو تا زن داشت دو تا ۳۵۵، این متعارف بود، اصلا متعارف آن زمان مد را به اندازه یک سال برای خرج هر روز از گندم یک مد که بعد ها چون دیگه در خانه کمتر ساخته می شود و مشکل بود فرمودند یک مد و یک مشت هم باشد برای پختنش و هیزمش و این جور مسائل، علی ای حال دقت می فرمایید چی عرض می کنم؟ این ظاهر آیه مبارکه هر کدام وظیفه شان معین است پس وظیفه انسان جاهل این است که، انسان مسافر این است که در غیر ماه رمضان روزه بگیرد، فعدة من ایام اخر، آن وقت این آیه، این آیه که راجع به ماه رمضان است، بعد ها در روایات ما تاکید شد که اصولا صوم در سفر درست نیست، می خواهد در قضا باشد، می خواهد در نذر باشد، می خواهد در کفاره باشد، حتی در مستحبی باشد، لیس من البر الصیام فی السفر، اصولا درست نیست، خیلی

خب سلمنا، اصولاً، در خصوص مستحبی مرحوم شیخ مفید می گوید اشکال ندارد، در سفر می شود، معروف بین اصحاب حتی در صوم مستحبی هم نمی شود، آن وقت در روایت آمده که اگر جاهل بود، خوب دقت بکنید، اگر جاهل بود یعنی جاهل به این حکم بود که صوم در سفر در فقه شیعه کلاً درست نیست، فرض کنید سنی بوده تازه شیعه شده خبر ندارد.

پرسش: آخه جهل عذر نیست

آیت الله مددی: جهل قصوری عذر است، جهلی که اصلاً احتمال خلاف نمی دهد عذر است

پرسش: نه جاهل قاصری که مرکب باشد یعنی اشتباه مطلب را فهمیده باشد

آیت الله مددی: این بوده مثلاً خیال کرده در عالم اهل سنت خیال کرده شیعه هم مثل بقیه مسلمان ها، تازه شیعه شده خیال کرده جائز است، کفاره اش را در سفر گرفت، تصور می شود.

پرسش: آن خاص قصر و اتمام است

آیت الله مددی: یکیش همین است، صوم در سفر هم گفتند جهل

پرسش: جهل عذر نیست

آیت الله مددی: چرا، جهل عذریتش واضح است

عرض کنم خدمتان که حالا دقت بکنید، در این جور جاها اگر جاهل بود و در سفر کفاره گرفت، این جا ممکن است بگوییم درست است، چرا؟ نکته فنیست چیست؟ نکته فنیست این است که پیغمبر اطلاق فرمودند که تو شصت روز روزه بگیر، کفاره، از آن ور جز سنن پیغمبر شد که روزه در سفر نبوده، پس این تقیید که شصت روز در سفر نباشد این با سنت ثابت شد، این تقیید که شصت روز تو باید در سفر نباشد، حالا اگر جاهل بود ممکن است بگوییم این تقیید در حق جاهل فعال نمی شود به قول امروزی ها، فعلیت پیدا نمی کند، می توانیم با اطلاقاتی که می گوید شصت روز روزه بگیر بگوییم روزه اش درست است، طبق قاعده فنی می شود قائل شد اما در باب مام رمضان اصلاً تکلیف به روزه در ماه رمضان نداشت که بگوییم با جهل درست است، در حقیقت در ماه رمضان باید بگوییم

.....

با جهل تکلیف درست بشود، با جهل که امر درست نمی شود، اگر ما جهل را در مثل این قصوری عذر بدانیم از نظر فنی عرض می کنم آن چه که ما داشتیم، روش شد؟ اطلاق داشت، اطلاق این که شصت روز روزه بگیر، بعد در سنت تقیید، این تقیید به سنت است چون آنی که در کتاب آمده ماه رمضان است نه مطلق روزه، این که مطلق روزه نمی شود این با سنت است پس این تقیید با سنت آمد که شما این شصت روز را، دو ماه را، دو ماه پشت سر هم را در سفر نگیر، تقیید آمد، این آقا هم تازه به جهتی از جهات قاصر است و جهل داشته یا مقلد یک آقایی بوده که می گفته اشکال ندارد، حالا فرض کنید این جوری هم می شود تصویر کرد، بعد در سفر روزه گرفت

در این جا می شود گفت این عملش درست است، چرا؟ چون یک اطلاق سنت که تصوم شهرین متتابعین، نهایتش تقیید خورده بود که این شهرین در سفر نباشد، ایشان به این تقیید جاهل بود یعنی معذور بود، می شود تصویر کرد همان امر تصوم شهرین متتابعین جای خودش محفوظ است اما در ماه رمضان جاهل بود، در ماه رمضان که اصلا امر نداشت

پرسش: خود این فتوا و روایت دلالت نمی کند که امر داشته باشد

آیت الله مددی: امر درست نمی کند و لذا این روایت، خوب دقت بکنید، لذا این روایت را اصطلاحا، این کتاب مخالف با ظاهر کتاب است یعنی این روایت مطابق است با آن فهمی که می گوید شما در ماه رمضان امر داریم اگر سفر رفتید افطار کردید بکنید، عدة من ایام اخر را قضا فهمیده، چون یک کلامی است که اهل سنت داشتند، شرح دادیم دیگه، اهل سنت گفتند من کان منکم مریضا أو علی سفر فافطر، این فافطر را اضافه کردند چون عدة من ایام اخر را قضا گرفتند، خوب دقت بکنید!

آن ها اما ما در روایات ما آمده ما اینها، این آیه خیلی واضح است، اصلا شخص مسافر در ماه رمضان تکلیف ندارد، ابتدائا تکلیفش عدة من ایام اخر است، آن وقت تصویر نمی شود که اگر شخصی جاهل بود جهل امر درست بکند، جهل که این کار را نمی کند، جهل که ایجاد امر نمی کند، جهل که نمی شود مشرع بشود

پرسش: یعنی داخل موضوع است حکما خارج می شود؟

آیت الله مددی: کدام یکی؟

پرسش: همین مسافر

آیت الله مددی: مسافر که مسافر است

پرسش: نه مسافری که در زمان

آیت الله مددی: مرادتان از مسافر چیست؟ که جاهل است؟

پرسش: بله

آیت الله مددی: نه این که جاهل که بعد از ماه رمضان جاهل بوده، مسافر که مسافر است، فقط این حکم را نمی دانست که وظیفه اش

خارج از ماه رمضان است، خوب تامل بکنید، ما طبق قواعدی که در استظهارات فقهی و اصولی هست جاهل نهایتش عذر باشد، جاهل

نهایتش این است اما جاهل بیاید جعل بکند، تکلیف درست بکند چون اگر گفت روزه ات درست است باید امر تصور بکند، بدون امر

که نمی شود درست باشد، آن وقت بگوییم تو که جاهل بودی امر درست شد، صم هذا اليوم

پرسش: آن روایتی که از امام باقر سوال می کند امام می فرمایند اگر قرائت کرده

آیت الله مددی: مال امام صادق است، امام باقر نیست

پرسش: نه باقر است

آیت الله مددی: به نظرم امام صادق، کتاب حریز است، بله، إن قرئت علیه آية التقصير و فسرت له،

پرسش: می فرماید درست است

آیت الله مددی: آن روایت مبارکه در باب صلوة است، آن روایت هم جوابش را دادیم، آن روایت هم مشکل دارد.

علی ای حال خوب دقت بفرمایید، این روایت من احتمال می دهم کلمه صوم ماه رمضان در این روایت

پرسش: فتوا

آیت الله مددی: فتوا بر همین است، ما تصادفاً با یکی از فضلا بحثمان شد ایشان هم گفت همه حواشی عروة کسی این حرف را نگفته، بین ماه رمضان و غیر ماه رمضان، همه گفتند روزه اش در حال جهل درست است، گفت احدی نگفته، راست هم می گوید.

پرسش: قصد قربت بکند

آیت الله مددی: خب امر نکند

پرسش: امر بخورد به طبیعت

آیت الله مددی: به کدام طبیعت خورده؟

این که بحث روزه است، إن قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له، البته مرحوم شیخ در رسائل دارد که در بعضی از نسخ که فسرت هست در همه نسخ نیست، تصادفاً به عکس ایشان در همه نسخ فسرت است

پرسش: این مبنای شماس است، دیگه مبنائی می شود

آیت الله مددی: بله

و در همه نسخ این روایت و فسرت له هست، حالا مرحوم شیخ در رسائل فرمود در بعضی از نسخ هست، در تمام نسخش و فسرت له هست، إن قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له در تمام نسخش هست، عرض کردیم این یک روایت مفصلی است که این روایت سه بخش دارد، بخش یک و دو و سه، این در بخش دو آن روایت است، این و فسرت له در بخش دو روایت است، مرحوم کلینی این روایت را کلاً نیاورده، اعتقاد به این روایت نداشته، صدوق رضوان الله تعالی علیه با یک تردیدی که آن هم بحث خاص خودش را دارد، هر سه بخش روایت را آورده، شیخ طوسی دوم و سوم را آورده، این بخش دوم فسرت را شیخ طوسی هم آورده، کلینی فقط سوم را آورده، حالا شرح این روایت یک شرح طولانی است، به این مختصری نیست که ما این جا بگوییم، ما باید چند تا جلسه درس صحبت بکنیم تا ابهام هایی که هست از بین برود.

عرض کنم که در این جا خوب دقت بکنید شما می گوئید اطلاق، کدام اطلاق؟ اطلاق نداریم که، از اول داریم می گوید و من کان

مريضاً فعدة، اصلاً این در ماه رمضان امر ندارد، شما می خواهید با جهل امر درست بکنید؟

آیت الله مددی: آن ها قضا فهمیدند، پس یک تفکری است روایت روی آن تفکر آمده، روایت روی آن تفکر آمده که فعدة من ایام

آخر یعنی قضا

پرسش: یعنی چی روایت در آن تفکر آمده

آیت الله مددی: یعنی روایت در تقیه صادر شده، روایت تقیه در متنش نیست، در تفریعش است، یک دفعه تقیه در خود کلام آن

هاست مثلاً امام می فرماید فعدة من ایام یعنی قضا، این خب در متنش است، یک دفعه تفریعا بر او، اگر اشتباه از راوی نباشد، اگر

حدیث مدرج باشد، ما باشیم و طبق قاعده و طبق روایت اهل بیت اصولاً مریض امر به صوم ندارد، اطلاق وجود ندارد، این مثال های

اطلاق که می زنم چون این نحوه تمسک به اطلاق شاید در کتب فقهی کمتر شنیده باشید، ببینید اطلاق در باب صوم کفاره دارد چون

پیغمبر گفت شصت روز است، بعد آمدند فرمودند لیس من البر الصیام فی السفر، حالا ایشان جاهل بود نمی دانست روزه گرفت،

اطلاق تصوم صومین شهرین متتابعین محفوظ است، آن مشکل ندارد، اما ما هستیم و خوب دقت بکنید، ظاهر آیه مبارکه که حضرت

فرمود ما اینها، این را من عرض می کنم چون ظرافت های خیلی لطیفی است، در فقه که گاهی اوقات منشا عدم توجه می شود به

نظر من، بر فرض هم روایت داشته باشیم، این روایت کلمه ماه رمضان یا اشتباها وارد شده یا تقیةً صادر شده چون اگر ما باشیم و

طبق روایات اهل بیت و طبق طریقه اهل بیت در طریقه اهل بیت اصلاً مفاد آیه این است کسی که مسافر است تکلیفش به خارج ماه

رمضان است

پرسش: ابتدائاً وقتی به همه گفته فمّن شهد منکم الشهر این همه را می گیرد دیگه

آیت الله مددی: خب این بلافاصله گفت، دیگه ابتدا و انتها ندارد، بعدش هم، لذا بعضی ها احتمال دادند شهد یعنی حاضر باشد چون

بعضی ها گفتند شهد یعنی ماه را ببیند، خلاف ظاهر است، بعضی از اهل سنت تمسک به این حدیث کردند صم للروية، این خلاف

ظاهر است، شاهد در مقابل سافر است، کسی که ماه رمضان حاضر در خانه خودش زندگیش است این روزه بگیرد، طبیعتا چی می شود؟ مسافر، مسافر خارج ماه رمضان، مسافر و مریض خارج ماه رمضان، حالا این جاهل بود گرفت، خب گرفت، امری نداشته که، کجا امر داشته؟

پرسش: خبر تخصیص می زند؟

آیت الله مددی: تخصیصی نیست، خبر نمی آید، بحث جاهل نیست، بحث اگر خبر آمد باید بگوید این امتثال امر کرده، خب امری نبوده یعنی این آقا که در ماه رمضان روزه گرفت تکلیفش چی بود؟ خارج ماه رمضان، هنوز تکلیف محفوظ است، برود خارج ماه رمضان روزه اش را بگیرد

پرسش: پس امر بوده، حالا که نمی تواند پس خارج ماه رمضان است یعنی آن امر بوده

آیت الله مددی: کی گفت امر بوده؟

این که واضح است امر نیست، کجا امر بوده؟

پرسش: من شاهد منکم همه را می گیرد دیگه

آیت الله مددی: من شاهد را عرض کردم در مقابل مسافر، از اول هم نیست، این لم یشهد،

پرسش: مریض که هست

آیت الله مددی: خب مریض عنوان دیگری است، احتمال دارد شاهد منکم الشهر سالما، بنا بر این که تفسیر قاطع للشركة، پس در مسافر خوب دقت بکنید، در باب مسافر اصولا یعنی اگر ایشان جهلا روزه گرفت، خب گرفت گرفت، بعد خارج ماه رمضان قضا بکند، دو مرتبه بگیرد، اصلا وظیفه اش این است فعدة من ایام اخر، اصلا وظیفه اش این است، عرض کردم ظاهرا این طور که این آقا به من می گفت، می گفت تمام حواشی عروه را، حالا اخیرا بعضی با حواشی بیشتری چاپ شده، اگر آقایان وقت کردند نگاه بکنند ببینند کسی از این معاصرین ما اشکال کرده یا نه؟ انصافا قبول روایت با این که خیلی مشهور است و فتوا روی این، ما این بحث را به

مناسبت اطلاق پیش کشیدیم، تا حالا می خواستیم در تراحم دو تا اطلاق، حالا یک اطلاق هم گاهی گیر دارد، به دو تا نمی خواهد برسیم، اگر ما باشیم و طبق قاعده و جهلا ماه رمضان را در سفر روزه گرفت طبق ظاهر آیه مبارکه فعدة من ايام اخر باید خارج ماه رمضان روزه را بگیرد، من کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ايام اخر، این اصلا وظیفه اش این است که خارج ماه رمضان بگیرد، حالا جاهل بود گرفت گرفت سلمنا، یکم گرسنگی کشیده و إلا با جهل امر درست نمی شود، با جهل عذر می شود علی کلام، این مطلبی که ایشان می فرمایند مشهور این است که جهل را عذر نمی دانند لکن بعید نیست که جهل جاهل قاصر مخصوصا جاهلی که اصلا احتمال خلاف نمی دهد، احتمال می دهد عملش احتمال ضعیف هم نمی دهد عملش باطل باشد، یقین دارد این عمل درست است، مراد از جاهل به این معنا، حالا این یقین داشت سنی بوده شیعه شده تازه گفت خب همه ما در ماه رمضان می رفتیم در سفر روزه می گرفتیم حالا آن هم رفت در سفر گرفت، جواب باید در خارج ماه رمضان دو مرتبه انجام بدهد

پرسش: ولی در مورد مریض

آیت الله مددی: اما در مورد مریض جهت دیگری دارد، سرّ دیگری دارد که الان نمی خواهم وارد بشوم

در مورد مسافر که در روایت دارد که با جهل انجام بدهد ما باشیم و ظاهر آیه مبارکه دو مرتبه باید خارج ماه رمضان روزه را بگیرد چون تکلیفش اساسا این است، اصلا در ماه رمضان تکلیف نداشته، خیال می کرده جاهل بوده خیال می کرده

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين